

فرازهایی از تاریخ ترجمه (۱۳)

نخستین ترجمه‌های محمدعلی فروغی

مرتضی سیدی نژاد



محمدعلی فروغی کار خود را با ترجمه شروع کرد و از همین قلم‌زنی‌ها که البته با خوش‌قلمی همراه بود به دولت رسید؛ اما این وجه از زندگی او یعنی مترجمی همواره زیر سایه دولتمردی و سیاست‌ورزی‌اش مانده و نادیده گرفته شده است. اواخر دهه هشتاد خورشیدی بود که دست‌نوشته‌های فروغی پیدا شد و به همت ایرج افشار به تدریج به چاپ رسید.^۱ حالا با گذشت ۸۱ سال از درگذشت فروغی با استفاده از این خاطرات و روزنوشت‌ها می‌شود درک روشن‌تری از زمانه و زندگی مترجمانه او داشت. چنان‌که از این دست‌نوشته‌ها پیداست او در سال‌های پایانی عمر به

نوشتن خاطرات زندگی با عنوان رساله در سرگذشت خود و پدر بزرگوارم مشغول بود. در این رساله که البته ناتمام مانده است، او به مراحل از زبان‌آموزی‌اش چنین اشاره می‌کند:

پس از آنکه نزد ملاباجی‌ها و آخوندمکتبی‌ها خواندن و نوشتن آموختم به صرف و نحو عربی پرداختم و پدرم نیز تا اندازه‌ای که مشاغلش اجازه می‌داد در این باب کمک می‌کرد و از سن هشت نه سالگی بنای تعلّم زبان فرانسه و انگلیسی نیز گذاشتم.^۲

جالب است که فروغی در آن روزگار آموختن انگلیسی را قبل از زبان فرانسه شروع کرده است:

در کتابخانه پدرم یک کتاب قرائت ابتدایی آمریکایی بود که از غایت زیبایی از جهت جلد و کاغذ و خط و تصاویر دلربا هر وقت دلم هوای تفریح می‌کرد به تماشای آن می‌پرداختم و همیشه حسرت داشتم که کی باشد من بتوانم این کتاب را بخوانم و در واقع سبب انگلیسی آموختن من همان کتاب شد که از بس به آن عشق داشتم پدرم برای خشنودی خاطر من معلم انگلیسی پیدا کرد و با آن کتاب مشغول خواندن شدم، با آنکه آن زمان تحصیل زبان انگلیسی در طهران چندان رایج نشده و به نظر نمی‌رسید نفعی داشته باشد و نفوس همه متوجه زبان فرانسه بود.^۳

چنان که می‌دانیم پدر فروغی، محمدحسین خان ذکاءالملک، از مترجمان حرفه‌ای روزگار خود بود و مقارن با کودکی و نوجوانی فرزندش، ریاست دارالترجمه همایونی را برعهده داشت. چنین بود که پدر از زبان‌آموزی به پسر نمی‌توانست غافل باشد:

به یاد دارم صبح بهاری را که به خانه آمده مرا طلبید و گفت نازنین تحفه‌ای برایت آورده‌ام و آن کتاب نجوم کامیل فلاماریون بود (*Astronomie populaire*) و با آن مغازه‌ها کرد و برای ترغیب من به خواندنش چیزها گفت و من هنوز فرانسه به درستی نمی‌فهمیدم و همین امر یکی از مرغبات من به اهتمام در تعلّم آن زبان گردید و ضمناً باید متذکر شوم که مطالعه آن کتاب و کتب دیگر فلاماریون در طبع من و تربیت فکر و ذوقم تأثیری به کمال داشته و رهین منت آن بزرگوارم.^۴

با ارتباطاتی که پدر در دارالترجمه ناصری داشت، زمینه‌های زبان آموختن به فرزند فراهم بود:

معلم زبان‌های خارجی و علوم جدید آن زمان بسیار کمیاب بود، ولی من تا یک اندازه از مترجمین دارالترجمه دولتی که تحت ریاست پدرم بودند، استفاده کردم و کمک مؤثری که از این جهت به من رسید این بود که یک نفر فرانسوی موسوم به مُسیو ریشار در زمان محمدشاه به ایران آمده و در مدرسه دارالفنون معلم زبان فرانسه شده و با پدرم دوست بود. پسری داشت که در فرانسه تحصیل مقدمات کرده بود. در ۱۳۰۷ق. او را به طهران آورد که پس از خودش جانشین او شود. پس او را به پدرم معرفی کرد که در تکمیل زبان فارسی به او راهنمایی کند. پدرم اغتنام کرده، ترتیبی داد که من زبان فرانسه و مقدمات علوم را از او فرا گیرم و به‌راستی در آغاز کار از او استفاده کردم. اما برای زبان انگلیسی که شروع کرده و یک اندازه پیش رفته بودم وسیله تکمیل نداشتم. عاقبت برای اینکه زحمتی که در آن زبان کشیده بودم هدر نرود، در ۱۳۰۹ بنا گذاشتم در مدرسه دارالفنون در سرِ درسِ زبان انگلیسی حاضر شوم؛ چون آن زمان در آن مدرسه روزها بعدازظهر فقط درس زبان (فرانسه یا انگلیسی یا روسی) می‌دادند و کسانی را هم که شاگرد مدرسه نبودند و می‌خواستند زبان بیاموزند، می‌پذیرفتند. چند ماهی هم به این منوال گذرانیدم

تا در سال ۱۳۱۰ چون وبا مرتفع شد و مدرسه دارالفنون از حال تعطیل به در آمد، پدرم به صوابدید یکی از دوستانش مرحوم حاجی نجم‌الدوله که معلم کلّ ریاضیات دارالفنون بود مرا شاگرد رسمی آن مدرسه قرار داد، به این نیت که تحصیل علم طب کنم تا محتاج به خدمت دولت نباشم؛ چون پدرم از این جهت رنج‌دیده و ناراضی بود و آرزو داشت که من بتوانم شغل آزاد داشته باشم. اما تقدیر موافق تدبیر نیامد...^۵

محمدعلی فروغی دوسه سالی در تحصیل طب ممارست کرد، اما وقتی فهمید در ایران اسباب تحصیل این علم فراهم نیست، چون استطاعت رفتن به اروپا نداشت، از طبابت منصرف شد. در این میان اتفاقی افتاد که توجه او را به ادبیات جلب کرد.

هنگامی که تازه با یوسف‌خان مؤدب‌الملک یعنی پسر مُسیو ریشار سابق‌الذکر معاشر شده بودم، از جهت شوق وافری که به تحصیل خاصه علوم اروپایی داشتم، همواره از او چگونگی درس مدارس فرانسه و مواد تحصیلات آنها را استفسار می‌کردم. عاقبت کتابچه‌ای به من داد که مشتمل بر برنامه مدارس ابتدایی و متوسطه فرانسه بود و من آن را با کمال اشتیاق مطالعه کردم و آنچه می‌خواستم به دستم آمد؛ از جمله دانستم که در ادبیات فرانسه و انگلیسی چه می‌آموزند و به چه کتاب‌ها و آثار ادبی توجه دارند. آن‌گاه آن کتاب‌ها را به‌قدر مقدور فراهم و مطالعه نمودم و مایه آگاهی من از ادبیات فرانسه از آنجا به دست آمد [...] امر دیگری که مرا به یک قسمت از ادبیات فرانسه متوجه نمود به‌کلی تصادفی بود. به این معنی که برحسب اتفاق پدرم کتاب گرازیلای لامارتین داشت. وقتی از او پرسیدم این چه کتابی است، گفت قصه شیرینی است. پس همین‌که قوه فهم فرانسه پیدا کردم با وجود اینکه مقدار زیادی از اوایل آن کتاب وصف اماکن و چیزهایی است که ما ندیده بودیم و نمی‌فهمیدیم و کسل‌کننده بود، من به خواندنش اهتمام کردم و تأثیر غریبی از آن دیدم.^۶ از این گذشته داستانی که لامارتین از کتاب پل و ویرژینی^۷ در آنجا حکایت می‌کند مرا واداشت که آن قصه را به دست آورده بخوانم. این قصه مرا یکسره عاشق و شیفته ادبیات فرانسه کرد و حتی پدرم را من متوجه نمودم و تأثیر این امر در من و رفقایم و کلیه طبقه ما و بعد از ما فوق‌العاده بود.^۸

از نخستین فعالیت‌های محمدعلی فروغی در مقام مترجم، مشارکت در ترجمه رمان بوسه عذرا نوشته جرج رینولدز، داستان‌نویس و روزنامه‌نگار انگلیسی است. این رمان از جمله داستان‌های دنباله‌داری بود که جزوه به جزوه منتشر می‌شد. این جزوه‌ها علاوه بر انگلیسی به زبان اردو نیز در هند به چاپ می‌رسید و از آنجا به ایران ارسال می‌شد. سید حسین‌خان صدرالمعالی حائری شیرازی، کارمند دارالترجمه همایونی این جزوه‌ها را از اردو به فارسی ترجمه می‌کرد. او جلد نخست و نزدیک به دو ثلث از جلد دوم را به فارسی برگرداند، اما چون فرستادن جزوه‌ها از هند متوقف شد، اصل انگلیسی این داستان از لندن به ایران ارسال شد و

محمدعلی فروغی بود که ثلث آخر داستان را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه را که در فاصله سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ق. به قلم این دو مترجم فراهم آمد، محمدحسین ذکاءالملک به نثر موزون و مسجع بازنگاری کرد و سرانجام به نام کشف الاسرار و خسف الاشرار به ناصرالدین‌شاه تقدیم شد. همین ترجمه بود که احتمالاً مجوزی شد برای ورود فروغی جوان به دارالترجمه ناصری.^۹

فروغی از سال ۱۳۱۱ق/ ۱۲۷۲خ وارد دارالترجمه دولتی شد و این زمانی بود که دارالترجمه دوران افول خود را سپری می‌کرد:

در دو سه سال آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه من از مترجمین دارالترجمه قلمداد شدم؛ اما دارالترجمه هم مانند دوایر دیگر دولتی ضعیف و نحیف شده بود. به اعضاء حق حسابی نمی‌دادند و کم‌کم هرکس برای خود فکر کار دیگر کرد و اعتمادالسلطنه در پرداخت حقوق به قدری امساک می‌نمود که پدرم گاه‌گاه مجبور می‌شد استقراض کند و بعضی از مترجمین را نگاه بدارد و وقتی که اعتمادالسلطنه و ناصرالدین‌شاه از میان رفتند پدرم از این بابت مبلغی طلبکار بود و آن طلب سوخت شد. آخر کار به جایی رسیده بود که نزدیک نوروز که بر حسب معمول ادارات را به حضور شاه می‌بردند از اشخاص متفرقه عاریه می‌کردیم و به‌عنوان مترجم و منشی به شاه معرفی می‌نمودیم و این طریقه در اکثر ادارات جاری بود و گمانم این است که شاه هم می‌دانست و به روی خود نمی‌آورد.^{۱۰}

فروغی در دارالترجمه مورد اعتماد اعتمادالسلطنه و وزیر انطباعات دوران ناصری قرار گرفت:

در دو سه سال آخر عمرش اعتمادالسلطنه در تحریرات فرانسه از من استمداد می‌کرد؛ زیرا که فرانسه‌دانی‌اش هم علمی نبود و مثلاً املاً نمی‌دانست. از آن تحریرات من دانستم که او با رجال روسیه خصوصیت می‌کند و بند و بست دارد.^{۱۱}

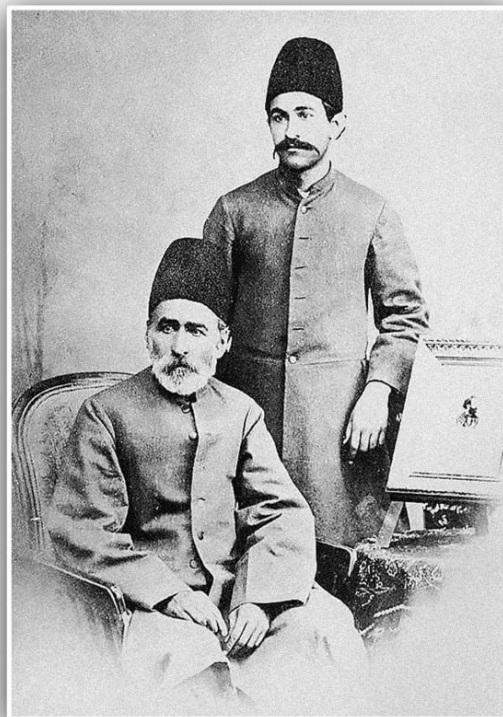
همین اعتمادالسلطنه است که فروغی جوان را به حضور شاه می‌برد و اولین سفارش ترجمه را برای او از شاه می‌گیرد:

در یک موقع که ناصرالدین‌شاه کتابی راجع به آرامنه و ترکیه داشت و می‌خواست ترجمه شود، اعتمادالسلطنه مرا به حضور او برد و یاد دارم که صبحی بود و من و اعتمادالسلطنه به انتظار اینکه شاه از اندرون به در آید در باغ گلستان قدم زدیم. چون شاه آمد عزیزالسلطان همراهش بود. اعتمادالسلطنه مرا معرفی کرد و شاه قدری از کتاب منظور را با اعتمادالسلطنه خواند و گفت وگویی به مناسبت کردند و کتاب را به من دادند و بنا شد ترجمه کنم. اما اگر حافظه‌ام به خطا نرفته باشد گمان دارم شاه و اعتمادالسلطنه هر دو پیش از آنکه ترجمه آن کتاب را ببینند درگذشتند.^{۱۲}

کتاب طغیان ارامنه، مبدأ و مقصود آن نخستین کتابی است که فروغی در حوالی بیست‌سالگی ترجمه کرد و اکنون تک‌نسخه خطی آن در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. نسخه‌ای که متأسفانه بی‌تاریخ و بی‌مقدمه و حتی بدون ذکر نام نویسنده است و بنا به روایت فروغی باید در اواخر سال ۱۳۱۳ق. یا بعدتر از آن به پایان رسیده باشد. با خواندن چند بند ابتدایی این نسخه، تازه‌کار بودن فروغی در ترجمه احساس می‌شود.

فروغی در آخرین سال‌های فعالیت دارالترجمه، از فارسی به فرانسه را هم تجربه می‌کند:

از خصوصیت‌های اعتمادالسلطنه با روس‌ها یکی این بود که کتابچه‌ای در احوال الکساندر سوم امپراطور روسیه که تازه درگذشته بود نوشته، آن را آئینه سکندری نامیده به پسر الکساندر هدیه کرد و به این اکتفا نکرده رساله دیگری در احوال نیکلای دوم نگاشت، با اینکه او تازه به سلطنت رسیده و تاریخی نداشت که نوشته شود. و آن رساله سراسر مدح و تملق بود. چون با رفقای روسی خود در سفارت روس در آن باب مذاکره کرده بود به او گفته بودند خوب است خودتان آن را به فرانسه هم ترجمه کنید تا امپراطور بی‌معطلی بخواند. این فکر را پسندید و به من گفت می‌توانی ترجمه کنی؟ گفتم امتحان می‌کنیم. گفت اگر از عهده ترجمه برآیی انعام خوبی به تو می‌دهم. چند صفحه از آن را ترجمه کردم و نشان دادم. بسیار پسندید و نزد دکتر طولوزان فرستاد که بین پسر میرزا فروغی چه خوب فرانسه می‌نویسد. او هم تصدیق کرد و اعتمادالسلطنه فوراً سی تومان به من داد و گفت وقتی که ترجمه را تمام کردی انعامت را اتمام می‌کنم و آن زمان سی تومان مبلغی معتدبه بود؛ خاصه از شخص ممسکی مانند او نسبت به من که در دست او اسیر بودم و اگر هیچ هم نمی‌داد مجبور بودم برای او کار کنم.^{۱۳}



میرزا محمد حسین ذکاءالملک و پسرش محمدعلی فروغی

یک ماه پس از مرگ اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه هم به قتل رسید و مظفرالدین میرزا پس از حدود چهل سال ولیعهدی، شاه شد. کم بودن اقتدار شاه جدید، فضای سیاسی را بازتر کرده بود. محمدحسین خان ذکاءالملک از این فرصت استفاده کرد و امتیاز تأسیس نخستین روزنامه غیر دولتی ایران را به نام تربیت از شاه گرفت؛ روزنامه‌ای که با مطالبش نقش مهمی در رشد فکری جامعه آن روز ایران در آستانه مشروطیت داشت. تربیت با ۴۳۴ شماره از یازدهم رجب ۱۳۱۴ تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ق به انتشار خود به صورت هفتگی و مدتی کوتاه به صورت روزانه ادامه داد. از مهم‌ترین همکاران ذکاءالملک در این روزنامه باید از فرزندش محمدعلی فروغی نام برد. تربیت، بیشتر از هر چیز، روزنامه‌ای فرهنگی و علمی بود که پاورقی جای ثابتی در ذیل صفحات آن داشت و نخستین بار همین روزنامه بود که اصطلاح پاورقی را برای مطالب دنباله‌دار باب کرد. ترجمه حال مسیو پاستر از شماره ۸۸ به بعد (سال دوم، چهارم ذی‌الحجه ۱۳۱۵)، ترجمه حال حکیم با همت ذنی پابین فرانسوی از شماره ۹۶ (سال دوم، سیزدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۵) و ترجمه حال نیوتن از شماره ۱۰۹ (سال دوم، بیست و نهم ذی‌الحجه ۱۳۱۵) از جمله پاورقی‌هایی است که در آنها نام محمدعلی فروغی با عنوان «مترجم اداره تربیت» دیده می‌شود. ترجمه حال نیوتن در روزنامه تربیت با چنین امیدی آغاز شده:

امیدوار است که ترجمه حال نیوتن و سایر حکما که در اوراق تربیت درج شده و می‌شود مستعدین ما را به کار وادارد و به زودی اسامی خود را در این قطار آرند و اختراعات و اکتشافات معیده در پهلوی اعمال نافع مردم مغرب گذارند و مشرق را به شروق نجوم فضایل روشن سازند و کواکب معالی روشنی آغازند؛ یعنی ما هم آرزو داریم که نیوتن و گالیله داشته باشیم.^{۱۴}

محمدعلی فروغی هم‌زمان با این فعالیت‌ها، ترجمه‌هایی هم برای نشریات دیگر البته بدون ذکر نام خود انجام می‌داده است. این مطلب از رد و نشان‌هایی که پدر در روزنامه تربیت داده است، مشخص می‌شود؛ همچنان که طی یک مجادله قلمی با روزنامه اطلاع نوشته است:

از بنده گذشته، ترجمه‌های بنده‌زاده محمدعلی که عسری از اعشار حق الزحمه او ادا نشده، هنوز در اطلاع به سینه می‌زند و می‌گوید: وا غریباه به تربت نینوا. همچنین تاریخ کیان که در روزنامه شرافت نوشته می‌شد از ترجمه فرزندی و نگارش بنده بود و آن مسطورات مظلوم نیز تا قیامت فریاد می‌زنند که وا شهیداه به دشت کربلا.^{۱۵}

البته همکاری پدر و پسر محدود به روزنامه نبود بلکه در ترجمه و نشر کتاب هم ادامه داشت. پسر ترجمه می‌کرد و پدر مقدمه‌نویسی، توضیحات، پانویشت و ویرایش ترجمه‌ها را انجام می‌داد. تاریخ سلاطین ساسانی نوشته جورج راولینسون که در ۱۳۱۴-۱۵ ق در دو جلد

به‌صورت چاپ سنگی منتشر شد از نخستین کارهای مشترک پدر و پسر بود. فروغی پدر در مقدمه کتاب نوشته است:

مترجم کتابِ مستر رُلنسُن از انگلیسی به فارسی خانه‌زادِ اعلیٰ حضرت شاهنشاه سکندرشان میرزا محمدعلی خان است که در السنهٔ فرانسه و انگلیسی و علوم عالیّه مهارتی به کمال دارد و فرزند دانش طلب و علم‌دوست نگارنده می‌باشد.

سال ۱۳۱۵ق شرکت طبع کتب از نخستین نهادهای مدنی ایران بود که بدون اتکا به حمایت دولت و با سرمایه‌گذاری عمومی تأسیس شد و محمدعلی فروغی از همان ابتدای تأسیس با مقرری ماهیانه پنجاه تومان برای ترجمه به استخدام آن شرکت درآمد. از این سال دو ترجمه از فروغی در دست است؛ یکی اکونومی پلیتیک و دیگری تاریخ اسکندر کبیر که در هیچ‌کدام ذکری از نویسندهٔ متن نرفته است و باید گردآوری و انتخاب مطلب از میان متون فرنگی باشند. در کتاب تاریخ اسکندر کبیر که برای شرکت طبع کتب ترجمه شده، مقدمه را فروغی پسر نوشته است:

چون خواستم این رساله از هر نقصی پیراسته باشد و به هر کمالی آراسته، الثفات به عبارت را از پدر دانشورم جناب میرزا محمدحسین خان ملقب به ذکاءالملک و متخلص به فروغی، مستوفی اول دیوان اعلیٰ و رئیس مترجمین دارالترجمهٔ خاصهٔ هماپونی مدظله‌العالی درخواست نمودم تا در فصاحت و بلاغت نیز طاق باشد و مقبول بلندنظران اقطار و آفاق گردد. و انا العبدالضعیف محمدعلی، مترجم و محصل علوم طبیّه و فنون ادبیه.

از ۱۳۱۶ق فروغی جوان در کنار ترجمه، تعلیم را هم به مشاغلش اضافه کرد و در مدرسه‌های خرد، علمیه، ادب و مظفریه به تدریس تاریخ، ترجمه و فیزیک اشتغال یافت. سال ۱۳۱۷ق با تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی که از نخستین نهادهای آموزش عالی در ایران به حساب می‌آید، فروغی‌ها دست به کار تهیهٔ منابع درسی برای این مدرسه شدند. از جملهٔ این منابع، تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق نوشتهٔ شارل سینیبو تاریخ‌نگار فرانسوی بود که به ترجمهٔ محمدعلی فروغی و انشای ذکاءالملک فروغی است. در همین سال ۱۳۱۷ق بود که یکی از مشهورترین پاورقی‌های روزنامهٔ تربیت یعنی داستان کلبهٔ هندی نوشتهٔ برناردن دو سن‌پیر آغاز شد. انتشار این پاورقی از شمارهٔ ۱۵۲ (نهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ق) تا شمارهٔ ۲۸۸ (دهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۱ق) ادامه پیدا کرد. فروغی در خاطرات خود به ترجمهٔ این داستان اشاراتی دارد:

آن اوقات سید جمال‌الدین دو سفر به ایران آمد. سفر اول (در ۱۳۰۴ق) من خردسال بودم، اما پدرم که با او دوست شده بود صحبتش را بسیار می‌کرد و با عالم طفولیت شوق ملاقاتش را داشتم. اتفاقاً روزی که منزل ما آمد من به خانهٔ خویشاوندان رفته بودم و او را

ندیدم و از این جهت بسیار متحسّر شدم. سفر دوم که [در ۱۳۰۷ق] آمد به پدرم گفتم البته باید مرا به فیض دیدار او برسانید. پدرم که شیوه‌اش همین بود روزی مرا به دیدن او برد. [...] چند نمره روزنامهٔ فرانسه برای او برده بودیم و به او تقدیم کردیم. خیلی با من ملاطفت نمود و با پدرم گرم صحبت شد. من البته استعداد نداشتم که همهٔ بیانات او را بفهمم [...] رساله‌ای در دست داشت. مقداری از آن را برای پدرم خواند. مطلب کتاب کلبهٔ هندی برناردن دو سن پیر را گرفته موضوع تحقیق قرار داده بود و شوق ترجمهٔ کلبهٔ هندی از آن جهت به سر ما زد.^{۱۶}

از جمله کتاب‌هایی که شرکت طبع کتب قصد انتشار آن را داشت مجموعه‌ای از پرسش و پاسخ‌های علمی بود که بخشی از آن قبلاً به ترجمهٔ میرزا کاظم‌خان، معلم علم طبیعی و شیمی مدرسهٔ دارالفنون، در روزنامهٔ علمی به صورت پیاپی منتشر شده بود اما با مرگ کاظم‌خان شیمی این ترجمه ناتمام مانده بود تا آنکه محمدعلی فروغی در ۱۳۱۸ق آن را به اتمام رساند. فروغی پدر در مقدمهٔ چرا به این جهت دربارهٔ این ترجمه چنین توضیح می‌دهد:

کتابی در صحبت سادهٔ طبیعی و هیئت از مصنّفات جلیلهٔ یکی از نسوان با فضل فرانسه [که...] به تصویب وکلای معظم شرکت [طبع کتب...] نیمهٔ ترجمه نشده را گفتم فرزندی محمدعلی که در این علوم بصیرتی درست دارد، ترجمه کند و عبارات را خود مثل آب روان کردم و کتاب را به همان صورت کتابی تمام نمودم تا اسباب کار و تحصیل متعلّمین مکاتب و مدارس قدیمه و جدیده گردد.

از قدیمی‌ترین یادداشت‌های فروغی که در دست داریم و مربوط به ۱۵۱ روز از زندگی او در سن بیست و شش سالگی می‌شود (از ۲۶ شوال ۱۳۲۱ تا ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ق) پی به مشغولیات فرهنگی او در آن روزگار می‌بریم: مقاله‌نویسی برای روزنامهٔ تربیت، ترجمه کردن، خواندن روزنامه‌های فرنگی و احیاناً عربی و فارسی و گردآوری لغات برای فرهنگ فرانسه به فارسی که در تدارک آماده‌سازی آن بوده است. در این میان بیشتر وقت او صرف روزنامهٔ تربیت می‌شد. همچنان‌که در ذیل یادداشت دوشنبه نوزدهم ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۱ق نوشته است:

صبح برخاستم. آقا جمعیت منچوری و کره [و] بعضی از این قبیل جزئیات می‌خواستند. قدری به آن کار پرداختم. چون وقت نبود باقی آن را به شب انداختم. در واقع این اوقات تمام وقت بیکاری من صرف روزنامهٔ تربیت می‌شود. فرصت مطالعه و کار دیگر ندارم.^{۱۷}

این فعالیت‌ها چنان زیاد بوده که محمد قزوینی، معاصر صمیمی فروغی را به عکس‌العمل وا می‌دارد: «امروز آقا شیخ محمد به من می‌گفت در بشرهٔ تو آثار کسالت می‌بینم. نصیحت می‌کنم کمتر کار کنی زیرا که علامات پیری از حالا در تو ظاهر شده».^{۱۸}

تربیت از شماره ۲۹۵ (اول ماه شعبان ۱۳۲۱ق) تا شماره ۳۳۱ (چهارم رجب ۱۳۲۲ق) دومین پاورقی طولانی و مشهور خود را منتشر کرد. داستانی به نام عشق و عفت که ترجمه‌ای بود از سرگذشت آخرین بنی سراج نوشته شاتو بریان، از بنیان‌گذاران جنبش رمانتیسیم فرانسه. این داستان را چنان که در مؤخره پاورقی آمده ذکاءالملک از فرانسه به فارسی ترجمه و انشاء کرده است. این بار پسر است که مقدمه مفصلی با موضوع تاریخ مسلمانان اسپانیا بر ترجمه پدر می‌نویسد و این مقدمه را باید نخستین تألیف محمدعلی فروغی به حساب آورد.

فروغی گرچه خود تحصیل طب را در دارالفنون ادامه نداد اما برای مدتی مترجم هم‌زمان معلمان فرانسوی این مدرسه بود. نشان به‌آن‌نشان که در شماره ۳۹۴ تربیت (سال هشتم، نهم ذی‌القعدة ۱۳۲۳) در گزارشی که از مدرسه دارالفنون آمده است، به نام او هم اشاره می‌شود که به عنوان «معاون مفسر دانتان معلم موالید ثلاثه [جماد، نبات، حیوان]» برگزیده شده است. فروغی پدر از سال ۱۳۲۳ق یعنی یک سال مانده به صدور فرمان مشروطه، مدیریت مدرسه علوم سیاسی را عهده‌دار شد و در همین سال بود که فروغی پسر ترجمه دیگری برای این مدرسه انجام داد. اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلیتیک که ترجمه‌ای بود از فرانسه و آن را باید از نخستین کتاب‌های درسی فارسی در علم اقتصاد به حساب آورد.

با این ترجمه، فصل نخست از زندگی فرهنگی فروغی به اتمام می‌رسد و دوران زندگی سیاسی او آغاز می‌شود. فروغی از حدود سی سالگی با پیروزی مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، سرپرستی دبیرخانه مجلس را برعهده می‌گیرد. در دوره دوم و سوم مجلس به نمایندگی از مردم تهران به وکالت می‌رسد. مدتی هم در دوره دوم رئیس مجلس می‌شود. فعالیت‌های سیاسی فروغی در دوره پهلوی اول به اوج خود می‌رسد و تا ۱۳۱۴ خورشیدی ادامه دارد. ماجرای مسجد گوهرشاد و مغضوب شدن محمدولی اسدی که پدرشوهری یکی از دختران فروغی بود، برکناری از کار دولت و خانه‌نشینی او را در پی داشت. از این زمان به بعد است که پربرترین ایام زندگی فرهنگی و ادبی فروغی آغاز می‌شود. ماندگارترین اثرش یعنی سیر حکمت در اروپا ثمره مطالعات و ترجمه‌های فلسفی او در همین ایام است که این خود روایت بلندبالای دیگری را می‌طلبد.

پی‌نوشت:

۱- بخش بزرگی از کاغذها و دست‌نویس‌های فروغی در تملک فرزند دومش محسن فروغی بود که سال ۱۳۶۲ با مصادره اموال، به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتقل شد و هنوز که هنوز است گزارش یا فهرستی از محتوای این نوشته‌ها منتشر نشده است! (به نقل از: خاطرات به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰، به کوشش محمدافشین وفاپی و پژمان فیروزبخش، نشر سخن، تهران، ۱۳۹۶، صفحه سیزده از مقدمه)

- ۳- همان، ص ۳۳
- ۴- همان، ص ۳۶
- ۵- همان، ص ۷۲
- ۶- نخستین بار محمدعلی گلشایبان ترجمه‌ای از این رمان را در ۱۳۰۶ خ منتشر کرد. بازنشر این ترجمه در: مسعود کوهستانی نژاد: مشروطیت ایران و رمان خارجی، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶، جلد چهارم.
- ۷- داستانی نوشته برناردن دوسن پیر که نخستین بار میرزا ابراهیم خان نشاط آن را در ۱۳۲۴ ق ترجمه کرد. سعید نفیسی و مصطفی طباطبایی نیز ترجمه‌هایی از آن دارند.
- ۸- محمدعلی فروغی: خاطرات...، همان، ص ۷۳
- ۹- بوسه عذرا بعد از ترجمه به خاطر مضامین ضد استبدادی به شکل نسخه خطی باقی ماند و سال‌ها بعد به انتشار رسید، در دارالطباعة فاروس، طهران، ۱۳۲۶ ق
- ۱۰- محمدعلی فروغی: خاطرات...، همان، ص ۷۶
- ۱۱- همان، ص ۷۹
- ۱۲ و ۱۳- همان، ص ۸۰
- ۱۴- تربیت، سال دوم، شماره ۱۱۳، سوم صفر ۱۳۱۶ ق، صفحه آخر.
- ۱۵- محمدحسین فروغی: تربیت، سال دوم، شماره ۹۹، هفدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۵. تاریخ کیان در روزنامه شرافت از شماره اول (صفر ۱۳۱۴) تا شماره ۳۶ (ربیع‌الثانی ۱۳۱۷) بدون ذکر نام مترجم چاپ شده است.
- ۱۶- محمدعلی فروغی: خاطرات...، همان، صص ۵۳ و ۵۴
- ۱۷- محمدعلی فروغی: یادداشت‌های روزانه، به کوشش ایرج افشار، نشر علم، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴.
- ۱۸- همان، ص ۱۶۸